



Historical Investigation of the Existence of the Advocacy Organization in Medina

Mahdi Noormohammadi¹ Zainab Sharifi Shokuh²

1. Researcher of the history of Shiism, Islamic Culture and Science Institute, Qom, Iran.
Email: M.noormohammadi1351@gmail.com
2. Ph. D candidate of history of Islam, Baqer al-Olum University, Qom, Iran.
Email: z.sharifshokoooh@gmail.com

Abstract:

The advocacy organization is the most important secret organization among the Shiites in the era of the presence of Imams (A.S). In time of restrictions of communication with Imams, this organization had representatives in the areas where Shiites lived. Medina as the center of presence of Imams (PBUT) has been one of the places of the presence of Shiites throughout the history.

Examining the narratives introducing people as the lawyers in Medina, this research aims to answer the main question on the extent of verifying the existence of this organization in Medina. Relying on the descriptive-analytical method and the data collected from the library sources, this research has investigated this hypothesis that Imams (A.S.) did not have any lawyer due to their previous presence in Medina, the small number of Shiites in this city and consequently no difficulty in making communication with them. Confirming this hypothesis, the findings of the research clarify that among the majority of the people introduced as the lawyers in Medina, some were not even lawyers, some were lawyers of another city, and some were present in Medina to perform a mission.

Keywords: Shiite Imams (PBUT), Shiites, advocacy organization, Medina.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* February, 10, 2021

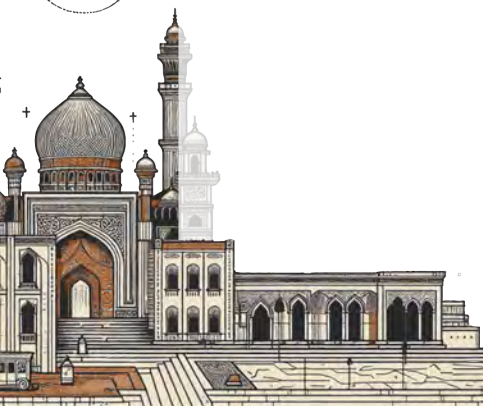
Received in revised form October, 31, 2021

Accepted November, 16, 2021

Published online September, 22, 2024

Cite this article:

Noormohammadi, M., Sharifi Shokuh, Z. (2024). Historical Investigation of the Existence of the Advocacy Organization in Medina. *History of Islam*, 25(3), 29-60. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.60156.2143>



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X



دراسة تاريخية لوجود نظام الوكلاء (الوكالة) في المدينة المنورة

مهدي نورمحمدي^١ زينب شريفي شكوه^٢

١. الباحث في تاريخ الشيعة، معهد أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
البريد الإلكتروني: M.noormohammadi1351@gmail.com
٢. طالب دكتوراه في التاريخ الإسلامي، جامعة باقر العلوم (ع)، قم، إيران. البريد الإلكتروني: azam.201796@gmail.com

الملخص:

يعتبر نظام الوكلاء، أهم تنظيم سري لدى الشيعة في عهد الأئمة عليهم السلام. وكان لهذا التنظيم ممثلون في المناطق التي يعيش فيها الشيعة، في ظل القيود المفروضة على التواصل مع الأئمة. وكانت مدينة النبي صلى الله عليه وآله، باعتبارها مركزاً لحضور الأئمة عليهم السلام، أحد أماكن تواجد الشيعة على مر التاريخ. يهدف هذا البحث من خلال دراسة الروايات التي تقدم شخصيات وكلاء في المدينة، إلى الإجابة على هذا السؤال الرئيسي أنه إلى أي مدى يمكن إثبات وجود هذا النظام في المدينة؟ لقد تناول هذا البحث، مستخدماً المنهج الوصفي - التحليلي وجمع المعلومات بالطريقة المكتبية، فرضية عدم وجود وكيل للأئمة عليهم السلام بسبب خلفية وجودهم في المدينة المنورة، وقلة عدد الشيعة فيها ولأنه لم يكن من الصعب التواصل معهم عليهم السلام في هذه المدينة. وتظهر نتائج البحث، وهي تؤكد هذه الفرضية، أن معظم الأشخاص الذين تم تقديمهم كوكلاء في المدينة المنورة، لم يكن البعض من ضمنهم على الإطلاق، وبعضهم كانوا ممثلين لمدينة أخرى، وآخرين موجودون في المدينة المنورة لأداء المهمة.

الكلمات المفتاحية: الأئمة الشيعة عليهم السلام، الشيعة، نظام الوكلاء، المدينة المنورة.

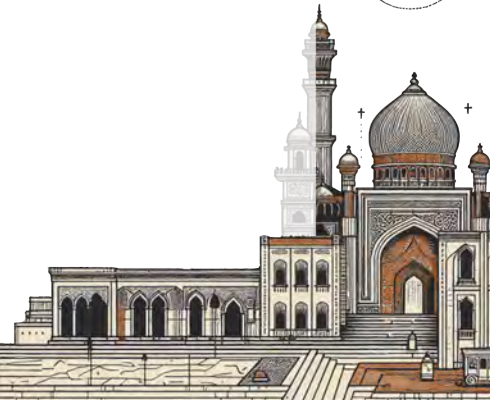
معلومات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٢/١٠ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/١٠/٣١ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/١١/١٦ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٩/٢٢

استناداً إلى هذه المقالة:

نورمحمدي، مهدي؛ شريفي شكوه، زينب (٢٠٢٤). دراسة تاريخية لوجود نظام الوكلاء (الوكالة) في المدينة المنورة. تاريخ الإسلام. ٢٩-٦٠. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.60156.2143>



باسمقرآنمهم



ISSN إلكتروني
٢٧٨٣-٤١٤٣

النشر: جامعة باقر العلوم عليه السلام. © المؤلفون.



بررسی تاریخی وجود سازمان وکالت در مدینه

مهدی نورمحمدی^۱ زینب شریفی شکوه^۲

۱. پژوهشگر تاریخ تشیع، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. رایانامه: M.noormohammadi1351@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران. رایانامه: z.sharifshokoo@gmail.com

تاریخ اسلام

سال بیست و پنجم، شماره نود و نهم، مهر ۱۴۰۳

چکیده:

سازمان وکالت، مهم‌ترین تشکیلات مخفی در میان شیعیان در عصر حضور ائمه علیهم السلام است. این تشکیلات، در مواجهه با محدودیت‌های ارتباط با امامان، در مناطقی که شیعیان سکونت داشتند، نمایندگانی داشت. مدینه النبی صلی الله علیه و آله، به‌عنوان مرکز حضور ائمه علیهم السلام، در طول تاریخ یکی از مکان‌های حضور شیعیان بوده است. این پژوهش، بر آن است تا با بررسی روایت‌هایی که افرادی را به‌عنوان وکیل در مدینه معرفی نموده، به این سؤال اصلی پاسخ گوید که اساساً وجود سازمان وکالت در شهر مدینه، تا چه اندازه قابل اثبات است؟ این پژوهش با روش وصفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای، این فرضیه را بررسی کرده است که ائمه علیهم السلام به دلیل پیشینه حضور در مدینه، کم بودن تعداد شیعیان این شهر و دشوار نبودن ارتباط با آنها در این شهر، وکیل نداشتند. یافته‌های پژوهش ضمن تأیید این فرضیه، نشان می‌دهد که بیشتر افرادی که به‌عنوان وکیل شهر مدینه معرفی شده‌اند، برخی از اساس وکیل نبوده‌اند، بعضی وکیل شهر دیگری بوده‌اند و برخی نیز برای انجام مأموریت در مدینه حضور داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: امامان شیعه علیهم السلام، شیعیان، سازمان وکالت، مدینه.

اطلاعات مقاله:

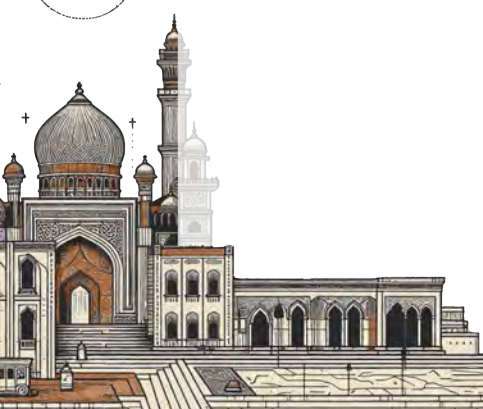
نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۲ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱



استناد:

نورمحمدی، مهدی؛ شریفی شکوه، زینب (۱۴۰۳). بررسی تاریخی وجود سازمان وکالت در مدینه. تاریخ اسلام، ۲۹(۳): ۲۹-۶۰. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.60156.2143>



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۸

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.



مقدمه

سازمان وکالت در عصر حضور ائمه علیهم السلام، از جمله مباحث محوری در تحلیل شرایط و ابعاد گوناگون زندگی امامان است. ائمه با دقت در اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقدام به ایجاد تشکیلاتی کردند که امکان برقراری ارتباط آسان‌تر با شیعیان برای آنها فراهم گردد. از این رهگذر، شیعیان نیز توانستند مسائل و مشکلات خود را از مسیری صحیح حل نمایند؛ از جمله واجبات مالی خود را انجام دهند. این تشکیلات، تا پایان غیبت صغری که نقطه اوج فعالیت‌های آن بود، در چهارچوب وظایف خاص و با توجه به جغرافیای محل سکونت شیعیان، به فعالیت خود ادامه داد. آنچه در صدد بررسی آن هستیم، عبارت از احتمال حضور و فعالیت بخشی از سازمان وکالت در شهر مدینه است.

اهمیت این بحث، از آن‌روست که برخی محققان حوزه سازمان وکالت، با قطعیت مدینه را جزء مناطقی دانسته‌اند که سازمان وکالت در آن فعال بوده؛ ولی تحقیقاتی دیگر، نشان از آن دارد که کمیت تشیع در مدینه، پُررنگ نبوده و بنابراین، معقول و طبیعی آن است که با توجه به جمعیت اندک شیعیان از سوی؛ و حضور خود امام از سوی دیگر و اهمیت کمتر مدینه نسبت به شهرهایی چون کوفه در منظر خلفا از سوی سوم، وکیلان فعال در سازمان وکالت در مدینه حضور نداشته باشد.

تحقیقاتی که دیدگاه پژوهشگر بر وجود سازمان وکالت در مدینه استوار است، عبارت‌اند از:

کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام و مقاله «امام کاظم علیه السلام و سازمان وکالت»، هر دو تألیف محمدرضا جباری. وی در کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام با شمردن وکلای مدینه، به‌صراحت بیان کرده با توجه به اینکه مدینه‌النبی مرکز اصلی سکونت ائمه علیهم السلام است، ریشه‌های سازمان وکالت را نیز باید در این شهر جست‌وجو کرد. مقاله پیش رو، در واقع، نقد و ردّ این بخش از اثر ایشان است که خواننده را در باره بخش‌های دیگر نیز به فکر فرومی‌برد. از این رو، تلاش گردیده با ترتیبی منطقی در ابتدا وکیلانی که از سوی دیگر محققان به‌عنوان وکیل مدینه شناخته شده‌اند، معرفی گردد و سپس در ادامه، با استخراج مؤلفه‌های نقد، مستندات موافقان را بررسی و ابطال استناد روشن شود.





ضرورت این کار، از آن روست که با نتایج این تحقیق، میان تحقیق‌های شیعه‌پژوهی معاصر، هماهنگی ایجاد شده و تصویر روشن‌تری از تاریخ تشیع، به‌ویژه در مدینه ارائه می‌شود.

مفهوم‌شناسی

واژگان وکیل، سازمان و مطالعه انتقادی، در راستای پژوهش پیش رو بازخوانی گردیده و معانی اصطلاحات با توجه به مفاهیم کاربرسته مورد توجه قرار گرفته‌اند. در حوزه معنایی وکیل، به الفاظ و اصطلاحات دیگری همچون «باب» و «نائب» برمی‌خوریم که هرچند به‌ظاهر با وکیل متفاوت‌اند، ولی به لحاظ کارکردی، در همان حوزه وکیل دسته‌بندی می‌شوند.

۱. سازمان وکالت

سازمان وکالت، عبارت است از، مجموعه‌ای متشکل از ائمه علیهم‌السلام و گروهی از یاران نزدیک ایشان که برآن‌اند با همکاری یکدیگر، اهداف مذهبی خود را محقق سازند. وظایف این سازمان، در حوزه امور مالی، سیاسی و دینی - ارشادی و برای رسیدگی به امور شیعیان در شهرهای محل سکونت شیعه بود. ایشان با هدایت امام، در صدد انجام امور مربوط به شیعیان بودند. این مجموعه، به صورت تقریبی از زمان امام صادق علیه‌السلام به بعد، فعالیت خود را آغاز کرد و به‌مرور نظم، گستردگی و هماهنگی بیشتری در آن ایجاد شد. این سازمان، تا پایان غیبت صغری به فعالیت‌های خود ادامه داد.^۱

وکالت در این مقاله، به معنای اشخاصی است که از سوی امام در میان شیعیان مأمور هستند، وظایفی را که برای ایشان تعریف شده، انجام دهند و شامل مواردی نیست که امام فردی را برای انجام امور شخصی خود مأمور می‌کند. همچنین، اصطلاح «باب» نیز برای برخی وکیلان خاص و نواب اربعه به کار رفته است.^۲ بر همین سیاق، اصطلاح «نائب» نیز به معنای جانشین و قائم مقام امام که

۱. جباری، «امام کاظم علیه‌السلام و سازمان وکالت»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال چهاردهم، ش ۱، ص ۷-۴۶.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۷۷؛ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۵۹. برای اطلاع کامل از بابت، ر.ک: صفری روشانی، «اعتبارسنجی آموزه بابت امامان در عصر حضور تا پایان غیبت صغری؛ بررسی منبع‌شناختی»، فصلنامه





در اموری به صورت مستقل و بدون کسب تکلیف بنا به تشخیص خود عمل کرده، متداول بوده است. بنابراین، در این پژوهش مراد از وکالت، نوع عام آن و در محدوده جغرافیایی شهر مدینه است و شامل وکالت در امور خاص و نیابت نمی‌شود.

۲. مطالعه انتقادی

منظور از مطالعه انتقادی، قضاوت کردن در مورد درستی، اعتبار یا ارزش مطالب بر اساس ملاک‌های صحیح است. هدف از مطالعه انتقادی، دستیابی به قضاوت مستدل از طریق تجزیه و تحلیل معانی است.^۱ در این تحقیق، بر آن هستیم تا در این قالب، به بررسی اسناد و مدارک مورد استفاده و کشف صحت ادعاها، برداشت‌ها و تحلیل‌های مبتنی بر داده‌های تاریخی بپردازیم که از آنها وجود سازمان وکالت در مدینه استخراج شده است.

۳. گرایش مدنیان به ائمه علیهم‌السلام

مدینه در دوره حضور ائمه علیهم‌السلام در این شهر، شاهد چهار دوره حکومت بود. دوره چهار خلیفه نخست (۱۱-۴۱ق)، امویان (۴۱-۱۳۲ق)، زبیریان (۶۴-۷۳ق) و عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق). در همه این دوره‌ها، به جز دوره حکومت علوی (۳۶-۴۰ق)، نگاه حاکمان به ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان یک خطر بالقوه و مشروعیت‌زدا برای حاکمیت خویش بود. از این رو، آشکارا شرایط سختی را برای آنان و هوادارانشان رقم می‌زدند. مردم مدینه به خوبی درک کرده بودند که اگر در طیف حاکمیت نباشند، روزگار سختی را خواهند گذراند و این امر، بر گرایش آنان به ائمه علیهم‌السلام تأثیر گذاشت؛ حتی در حکومت علوی، می‌توان دلایلی را مانند انتقال مرکزیت از مدینه به کوفه یافت که توان تأثیرگذاری منفی بر گرایش مدنیان داشته است.

رقیبان ائمه علیهم‌السلام نیز در شرایطی نابرابر، با ایشان به رقابت پرداخته و سبب تضعیف گرایش مردم به ایشان می‌شدند؛ از جمله این رقیبان، شیخین بودند که با



تاریخ اسلام، ش ۷۲، ص ۷-۴۸؛ همو، «منصب باییت امامان در ترازوی نقد؛ بررسی محتوای‌شناسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل‌بیت علیهم‌السلام»، مجله شیعه‌پژوهی، ش ۶، ص ۹۱-۱۲۳.

۱. ابرکرامی، فرهنگ جامعه‌شناسی، ص ۹۷.





بهره‌گیری از سال‌های حکمرانی خویش و راهبری جامعه مسلمانان، سنت خویش را میان مسلمانان نهادینه کردند. زیریان، دیگر رقیبان ائمه علیهم‌السلام بودند که مهم‌ترین شخصیت ایشان؛ یعنی عبدالله بن زبیر، به واسطه دشمنی آشکار خویش با اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پایه‌گذار بخش دیگری از انحراف از ائمه علیهم‌السلام در مدینه بود. امویان نیز به دلیل رقابت دیرینه خویش با هاشمیان و قرائت متفاوتشان از اسلام، ائمه علیهم‌السلام و گرایش‌مندان به ایشان را هدف همه‌گونه دشمنی خویش قرار دادند. عباسیان نیز که با ائمه علیهم‌السلام خویشی داشتند، هنگامی که به قدرت رسیدند، همان راه امویان را در پیش گرفتند. رقیب دیگر ائمه علیهم‌السلام، طالبیانی بودند که خود و یا هوادارانشان، دست به حرکت‌های سیاسی می‌زدند که نتیجه آن، به ضرر ائمه علیهم‌السلام بوده و سبب دوری هرچه بیشتر مردم از جمله مدنیان از ایشان می‌شد. با استناد به گزارش‌های تاریخی حضور ائمه علیهم‌السلام در شهر مدینه نیز سبب گرایش مدنیان به ایشان نگردید. تبعید طالبیان به مدینه، با این انگیزه که این شهر از قیام آنان حمایت نکرده و به راحتی تحت نظر خواهند بود، آزار حاکمان نسبت به امامان شیعه و عدم حمایت مردم مدینه از ایشان در برابر این آزارها و عدم واکنش نسبت به فراخوانی ایشان، از دلایل اثبات مدعی فوق است.

اهانت‌های گاه و بیگاه از سوی عوام و خواص به اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه امام علی علیه‌السلام، تبعید برخی از هاشمیان قیام‌کننده به مدینه، نبود واکنش مناسب مدنیان به دستگیری امام کاظم (۱۷۹ق) و احضار امام رضا علیه‌السلام (۲۰۱ق) و امام هادی علیه‌السلام (۲۳۳ق)، واکنش منفی اهل مدینه به قیام طالبیان که در اینجا ذکر نشده، به جز قیام نفس زکیه (۱۴۵ق) که وی را مهدی موعود می‌انگاشتند^۱ و نیز عدم اثبات حضور پُرنرگ سازمان وکالت در مدینه که در این مقاله به آن دست پیدا خواهیم کرد، همگی نشان از گرایش کم مردمان این شهر به ائمه علیهم‌السلام در قرن دوم دارد. تأکید بر این نکته، ضروری است که گزارش‌های فراوان گرایش علمی مردم به امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام، بیشتر مربوط به اصحاب کوفی ایشان

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۳ و ۲۵۴-۲۵۷؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۷۸.





است؛ حتی چنین می‌توان گفت که دستور امام باقر علیه السلام به برخی از یارانش برای نشستن در مسجد مدینه و صدور فتوا، نشان فراوانی هواداران ایشان در این شهر نیست؛ بلکه نوعی هم‌آوردی با جریان رقیب است. کاهش چشمگیر روایان مدنی ائمه علیهم السلام در قرن دوم نیز با مطالب بالا سازگار است. معدل روایان مدنی امامان در قرن دوم، ۵/۶٪ نسبت به کل روایان است. همچنین، معدل روایان مدنی نسبت به کل روایان در ابتدای قرن سوم، ۱/۳٪ است که قرینه‌ای دیگر بر عدم گرایش جامعه مدنی به ائمه اطهار علیهم السلام است.^۱

وکیلان مدینه

افرادی که در تحقیقات معاصر برخی با استناد به منابع متقدم و برخی با استدلال‌های ذهنی، وکیل مدینه شمرده شده‌اند، ۱۱ تن هستند.

۱. جابر بن یزید جعفی (م. ۱۲۸ق)

ابوعبدالله یا ابومحمد جابر بن یزید بن حارث بن عبد یغوث بن کعب بن حارث بن معاویه بن وائل بن مرار بن جعفی،^۲ مشهورترین فرد خاندان جعفی در میان اصحاب صادقین علیهم السلام است.^۳ نجاشی از وی با عنوان «عربی قدیم» یاد کرده است.^۴ احتمالاً منظور وی، اذعان به پیوستگی جابر با خاندان جعفی، به جهت نسب است.^۵ در روایتی،^۶ به جوان بودنش در نخستین دیدار با امام باقر علیه السلام در زمان امامت ایشان (۹۴-۱۱۴ق) تصریح شده است؛^۶ اما این گزارش، با روایت و نقل حدیث وی از صحابه‌ای چون جابر بن عبدالله انصاری (م. ۷۹ق) و اکابر تابعان، سازگار نیست. برخی از محققان، وی را باب امام باقر علیه السلام دانسته‌اند.^۷

۱. نورمحمدی، تبیین و تحلیل گرایش مدنیان به ائمه علیهم السلام در عصر حضور، تمام کتاب.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۲۸.

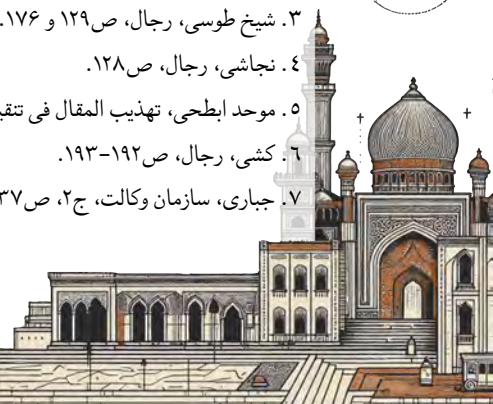
۳. شیخ طوسی، رجال، ص ۱۲۹ و ۱۷۶.

۴. نجاشی، رجال، ص ۱۲۸.

۵. موحد ابطحی، تهذیب المقال فی تنقیح الكتاب الرجال، ج ۵، ص ۴۳.

۶. کشی، رجال، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۷. جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۴۳۷.





۲. حُمران بن أعین (م. ۱۴۸ق)

ابوالحسن یا ابوحمزه حُمران بن أعین شیبانی کوفی،^۱ برادر زُرارَة بن اعین (۷۰-۱۵۰ق)، از مشایخ شیعه که از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام (۱۱۴-۵۷ق) و یاران خاصّ امام جعفر صادق علیه السلام (۱۴۸-۸۳ق) بود، از وی نیز به عنوان وکیل مدینه یاد شده است.^۲ ابوغالب زراری (م. ۳۶۸ق) در کتاب تاریخ آل زرارَه^۳ و همچنین شیخ طوسی در کتاب الغیبه نام حُمران بن أعین را در بخش معرفی وکلای ممدوح ائمه قبل از عصر غیبت آورده و به روایتی از امام باقر علیه السلام، در مدح او اشاره نموده است.^۴ از سوی، حمران در عصر امام صادق علیه السلام (۱۴۸-۸۳ق) از دنیا رفته است (۱۲۰ یا ۱۳۰ق).^۵ بر این اساس، احتمال وکالت وی برای ایشان نیز وجود دارد. با توجه به اینکه در دوره امام صادق علیه السلام سازمان وکالت هنوز از سازوکار مشخصی برخوردار نبود، در این دوره، وکالت به مفهوم نماینده امام برای انجام دادن یک سلسله وظایف خاص در میان شیعیان می‌باشد. از این رو، عنوان وکالت برای حمران بن اعین را می‌توان نوعی کارگزاری وی برای انجام امور امام صادق علیه السلام قلمداد کرد. در حقیقت، این افراد را خدمتکاران حضرت معرفی کرده‌اند که وجوه مالی شیعیان را نیز در مدینه دریافت می‌کردند.^۶ حضور وی در مدینه و شرکت در جلسات درس و مناظره امامین صادقین علیه السلام، احتمال وکالت وی در شهر مدینه را تقویت می‌کند.^۷

۳. نصر بن قابوس لخمی (م. پس از ۲۰۳ق)

نصر بن قابوس، از اهالی کوفه بود. وی را از آن جهت که منسوب به قبیله لخم از قبایل یمنی ساکن کوفه است، لخمی می‌نامند و از آن روی که نسب او به

۱. شیخ طوسی، رجال، ص ۱۳۲.

۲. کشی، رجال، ص ۱۸۱؛ جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۲.

۳. موحد ابطحی، تاریخ آل زرارَة، ص ۱۰۳.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۶.

۵. ذهبی، طبقات القراء، ج ۱، ص ۲۸؛ ابن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۱، ص ۲۶۱.

۶. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۴۱.

۷. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۵.





قابوس بن نعمان بن منذر، حاکم منطقه حیره می‌رسد، قابوسی می‌گویند.^۱ او را در شمار یاران امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام (۲۰۳-۱۴۸ق) نام برده‌اند.^۲ نصر تا پیش از سال ۲۰۳ق، در قید حیات بود.^۳ شیخ طوسی او را از وکلای ممدوح ائمه علیهم‌السلام دانسته که کسی از وکالت او آگاهی نداشت.^۴ برخی از محققان معتقدند که امام صادق علیه‌السلام از روی تقیه، از پیروانش می‌خواست تا وظایف و مأموریت‌هایی را برای ایشان انجام دهند؛ بدون آنکه به این افراد اعلام کند که وکیل هستند.^۵ از این رو، گزارش شیخ طوسی، مبنی بر مخفی بودن طولانی مدت وکالت نصر بن قابوس،^۶ نشان‌دهنده آن است که فعالیت‌های وی فراتر از امور شخصی امام علیه‌السلام بوده است؛ زیرا در آن صورت، نیازی به این همه مخفی‌کاری نبود. یکی از محققان معاصر احتمال داده نصر بن قابوس، وکیل مدینه بوده باشد.^۷

۴. مُعَلَّى بن حُنَيس (م. ۱۳۱ق)

ابو عبدالله مُعَلَّى بن حُنَيس، معروف به اباعثمان الأحول،^۸ پارچه‌فروش و از وابستگان قبیله بنی‌اسد بود.^۹ شیخ طوسی در کتاب الغیبه بدون ارائه سند، وی را از وکلای مورد تأیید امام صادق علیه‌السلام معرفی نموده^{۱۰} و جباری وی را وکیل مدینه

۱. غفاری، دراسات فی علم الدراییة، ص ۲۲۹.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۲۷.

۳. شبستری، الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق علیه‌السلام، ج ۳، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۴. طوسی، الغیبة، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۳۴.

۶. طوسی، الغیبة، ص ۳۴۸.

۷. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۲.

۸. طوسی، الفهرست، ص ۱۶۵؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۹. مفید، رساله فی المهر، ص ۲۳؛ نجاشی، رجال، ص ۴۱۷؛ عبدالحمید بن دیلم غنوی، برادرزاده [یا خواهرزاده] اوست. عبدالحمید، از وابستگان بنی غنی بن أعصر (منبه) بن سعد بن قیس بن غیلان بن مضر است که از طریق ولاء به ایشان پیوسته است. باید دانست انتساب مُعَلَّى به بنی‌اسد و عبدالحمید به بنی غنی، مجوز نمی‌شود که ایشان را غیر عرب و از موالی به شمار آوریم.

۱۰. علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۴۷.





دانسته است.^۱ برخی منابع، اذعان دارند که مُعلی ضمن انجام امور شخصی امام علیه السلام، آشکارا به جمع آوری اموال شیعیان می پرداخت^۲ که همین امر، بهانه دستگیری وی از سوی داودبن علی (۱۳۲-۱۳۳ق)، امیر مدینه، به اتهام جمع آوری اموال از جانب امام صادق علیه السلام برای نفس زکیه (۱۰۰-۱۴۵ق)^۳ و نیز احضار امام علیه السلام از سوی منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق) گردید.^۴

مُعلی پیش از شهادت به دست والی مدینه، در جمع مردم اعلام کرد هر آنچه از مال، بنده، کنیز و حتی دینی که بر عهده دارد، از آن جعفر بن محمد علیه السلام است. پس از شهادت مُعلی، امام صادق علیه السلام به داودبن علی به دلیل قتل کارگزار خود و ضبط اموالش، اعتراض کرد.^۵

۵. مُفَضَّل بن عُمَر جَعْفِی (م. اندکی پس از ۱۸۳ق)

ابو عبدالله یا ابو محمد مُفَضَّل بن عمر جعفری،^۶ از جمله محدثان امامیه بود.^۷ بیشتر احادیث نقل شده در کتابها توسط مُفَضَّل، از امام صادق علیه السلام و بدون واسطه می باشد که نشان دهنده درک محضر امام و شاگردی ایشان است. وی تا پیش از سال ۱۸۳ق، در قید حیات بود.^۸ برخی مُفَضَّل را وکیل امام صادق علیه السلام در کوفه و مدینه و نیز باب امام کاظم علیه السلام (۱۸۳-۱۲۷ق) معرفی می نمایند.^۹

۱. جبّاری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۲.

۲. کشی، رجال، ص ۳۸۱؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۶۵.

۳. شافعی، مطالب السنول فی مناقب آل الرسول، ص ۲۸۷؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۹۹۳؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۴. کشی، رجال، ص ۶۰۳ و ۶۰۷؛ مامقانی، تنقیح المقال، ش ۱۱۹۹۴.

۵. کشی، رجال، ص ۳۷۷.

۶. وابستگی وی به قبیله جعفری، از طریق ولاء بود. (شبستری، الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۰-۲۹۱)

۷. همان منبع؛ نجاشی، رجال، ص ۴۱۶؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۴۰۷؛ ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۲۸۰.

۸. شبستری، الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۹. جبّاری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۵۱، ۶۲ و ۷۲.



۶. عبدالرحمان بن حجاج (م. پس از ۱۸۳ق)

ابوعلی عبدالرحمان بن حجاج، از موالی قبیله بُجَیله و فروشنده ساپری^۱ بوده است.^۲ ظاهراً تنها کُشی، کنیه او را ابوعلی آورده است.^۳ اسناد متقدم، وی را نماینده حضرت صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام دانسته و جباری او را وکیل مدینه شمرده است.^۴

۷. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی (۱۸۰-۲۵۴ق)

ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین بن موسی، از راویان سرشناس شیعه و راوی روایت‌های بسیاری است. وی از موالیان اسد بن خزیمه بوده که بنا بر ادعای نجاشی، از اصحاب و راویان امام جواد علیهم‌السلام بوده است.^۶ ایشان در برهه‌ای که امام رضا علیهم‌السلام در مرو سکونت داشت، از جانب ایشان برای انجام اموری در مدینه وکالت داشت.^۷ همچنین، طوسی وی را از اصحاب و راویان امام رضا، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام برمی‌شمرد.^۸

۸. هشام بن ابراهیم راشدی همدانی عباسی (م. قرن سوم)

هشام، به دلیل تربیت عباس بن مأمون (م. ۲۲۳ق) و نیز تلاش در جهت اثبات جانشینی عباس بن عبدالمطلب با استناد به آیات، به عباسی شهرت یافت.^۹ گزارش‌ها حاکی از آن است که او از یاران امام رضا علیهم‌السلام و متولی اداره امور ایشان در مدینه بود. پس از انتقال امام رضا علیهم‌السلام به خراسان، هشام بن ابراهیم نیز همراه ایشان رفت.^{۱۰} بنا بر نقل صدوق، او به هنگام

۱. نوعی پارچه که در سابور فارس بافته می‌شد.

۲. طوسی، رجال، ص ۲۳۶؛ نجاشی، رجال، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۳. کُشی، رجال، ص ۴۴۱.

۴. همان، ص ۴۳۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۸؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ موحد ابطحی، تهذیب المقال فی

تتقیح الكتاب الرجال، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۲.

۶. نجاشی، رجال، ص ۳۳۳.

۷. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۳.

۸. شیخ طوسی، رجال، ص ۳۶۷، ۳۹۱ و ۴۰۱.

۹. کُشی، رجال، ص ۵۰۰.

۱۰. مامقانی، تتقیح المقال، ص ۲۹۳؛ بهبهانی، تعلیقة علی منهج المقال، ص ۳۵۳-۳۵۴.





اقامت امام رضا علیه السلام در مدینه و قبل از انتقال آن حضرت به مرو، به عنوان وکیل حضرت در مدینه فعالیت داشت.^۱ او اموال ارسالی به مدینه را دریافت و به امور امام علیه السلام رسیدگی می کرد.^۲ روایت هایی وجود دارد که نشان از موقعیت ممتاز وی نزد امام رضا علیه السلام دارد. در این روایات، درخواست لباس احرام و نیز تقاضای راهکار برای درمان بیماری مطرح شده که از سوی امام مورد پذیرش قرار می گیرد.^۳ وی پیش از ولایتعهدی امام، هر آنچه را از ایشان می شنید، به سرعت مکتوب می کرد.^۴ وی پس از مدتی، به بهانه پذیرش ولایتعهدی از سوی امام علیه السلام، امام را سرزنش کرده و از ایشان با عبارت توهین آمیز «هذا» یاد کرده است؛^۵ اما در کمال تعجب پس از مدتی، جاسوس فضل بن سهل (م. ۲۰۲ق) و مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ق) شد^۶ و امام علیه السلام را برای پذیرش درخواست مأمون تحت فشار و تهدید قرار داد.^۷

۹. ابو عبدالله یحیی بن محمد عریضی

عریضی،^۸ مشهور به ابن الجعفریه، فرزند محمد از نوادگان علی عریضی (م. ۲۱۰ یا ۲۲۰ یا ۲۵۰ق)، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام بود.^۹ از یحیی بن محمد عریضی با عنوان «یکی از شیوخ بنی هاشم» یاد شده است؛ البته در کتاب های رجالی، اطلاعاتی از او بیان نشده است.^{۱۰} قاموس الرجال، وی را در شمار شیعیان امامی^{۱۱} و جباری او را وکیل مدینه دانسته است.^{۱۲}

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۲۰.

۴. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۵. همان.

۶. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۹۰.

۷. کشی، رجال، ص ۵۰۱.

۸. عریض، منطقه ای در فاصله سه میلی مدینه است. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۴؛ عسقلانی، تهذیب

التهذیب، ج ۷، ص ۲۵۹؛ جابلقی بروجردی، طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۸۵)

۹. العلوی، المجدی فی أنساب الطالبین، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۱۰. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۳۰.

۱۱. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۸۰-۸۱.

۱۲. جباری، سازمان وکالت، ص ۷۴.



۱۰. ابوعلی محمد بن احمد بن حماد محمودی مروزی

ابن حماد، خود از اصحاب امام جواد علیه السلام (۲۲۰-۱۹۵ق)، امام هادی علیه السلام (۲۵۴-۲۱۲ق) و امام عسکری علیه السلام (۲۶۰-۲۳۲ق)^۱ و پدرش از اصحاب امام جواد علیه السلام بود و زمانی که خیر مرگ پدر محمودی به حضرت جواد رسید، در نامه‌ای به ابوعلی از پدرش «احمد» با صفت «محمود» یاد کرد.^۲ لقب «محمودی»، بر اساس همین نامه است. وی هوشیار، زیرک، تیزهوش، مدبر و از نزدیکان دربار معتصم عباسی (حک: ۲۱۸-۲۲۷ق) بود و در مجالسش حاضر می‌شد.^۳

در روایتی، امام عسکری علیه السلام امر نموده که نامه مهمش به وکیل نیشابور، اسحاق بن اسماعیل،^۴ برای محمودی خوانده شود. این امر، نشانه وکالت محمودی برای امام عسکری علیه السلام است؛ زیرا متن نامه، جز برای وکلا نوشته نشده است.^۵ در تحقیقات معاصر، وی را از وکیلان مدینه دانسته‌اند.^۶

۱۱. جمعی از طالبیان ساکن مدینه

یکی از روایاتی که برخی محققان معاصر را بر آن داشته که عده‌ای دیگر را جزء وکلای مدینه برشمرند،^۷ روایتی است که به نقل از فضل خزاز مدائنی، غلام بانو خدیجه، دختر امام جواد علیه السلام نقل شده است.^۸ در این روایت، به گروهی از طالبیان ساکن مدینه اشاره شده که در زمان امام عسکری علیه السلام با ایشان در ارتباط بودند و به امامت ایشان باور داشتند. پس از شهادت ایشان نیز بخشی از این افراد، به امام زمان علیه السلام به عنوان جانشین امام عسکری علیه السلام روی آورده و گروهی از طالبیان نیز منکر وجود ایشان شدند.^۹

۱. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۱۲.

۲. کشی، رجال، ص ۵۶۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۷۵؛ طوسی، رجال، ص ۳۹۷.

۵. کشی، رجال، ص ۵۷۹؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۹-۷۰.

۶. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۴.

۷. همان.

۸. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۹. همان، ص ۵۱۹.





مؤلفه‌های عدم پذیرش وکالت و کیلان مورد ادعای مدینه

در این بخش، نقدهای وارد بر استدلال‌های موافقان با وکالت این وکیلان در مدینه تبیین می‌گردد.

۱. عدم وجود گزارش دال بر فعالیت در حوزه وکالت

از برخی از وکیلان یادشده همچون نصر بن قاموس لخمی و محمد بن احمد بن حماد محمودی، هیچ‌گونه گزارشی دال بر فعالیت‌های وکیل‌گونه در مدینه یافت نمی‌شود. برخی دیگر مانند: جابر بن یزید جعفری، معلی بن خنیس و محمد بن عیسی یقطینی هم چنین‌اند که در ادامه بیان می‌گردد.

در مورد جابر، روایت‌ها و احادیثی که به دست آمده، حکایت از گستردگی علم او و تلاش در جهت انتقال این دانش به سایر شیعیان، بلکه مسلمانان دارد تا آنجا که حتی مخالفان وی، در عین ضعیف دانستنش، از او به‌عنوان «اوعية العلم» یاد کرده‌اند.^۱ وی با استفاده از دانش سرشار پیشوای پنجم، آثار پرشماری از خود به یادگار گذاشت که بدین قرار است: تفسیر، نوادر، فضائل، جمل، صفین، نهروان، مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام و مقتل الحسین علیه السلام.^۲ حتی اگر بتوان شواهدی بر انجام امور وکالتی از سوی جابر اقامه نمود، نخست باید آن شاهد، گاه‌شماری و جانمایی گردد. چه بسا که گزارش یافت‌شده، دلالت بر وکالت او در محل سکونتش، عراق نماید.

در باره معلی با اعتراض امام صادق علیه السلام بر داود بن علی به دلیل قتل او و یادکرد امام از معلی با عنوان کارگزار مالی مواجه هستیم.^۳ خود معلی هنگام اعدام، تصریح می‌کند که او تا زمان قتل، کارگزار مالی و مشغول تجارت بوده است. برخی محققان نیز این را پذیرفته و این شواهد را دلیلی بر آشکار بودن فعالیت‌های معلی به‌عنوان کارگزار مالی و نه وکیل برداشت کرده‌اند. سخنان معلی پیش از اعدام، نشان از وصیت شخصی نداشته، به همین دلیل، امام صادق علیه السلام بر داود بن علی احتجاج و اعتراض کرده است.^۴

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۵۹.

۲. شرف‌الدین، مؤلفوا الشیعة فی صدر الاسلام، ص ۳۵-۳۶.

۳. کشی، رجال، ص ۳۷۷.

۴. ساعدی، المعلی بن خنیس، ص ۱۹-۲۰.





در باره یقطینی، مأموریت او از سوی امام رضا علیه السلام به عنوان نایب حج، رساننده اموال به خانواده امام و برخی نیازمندان و وکیل طلاق یکی از همسران امام علیه السلام، پذیرفته است؛^۱ ولی با انجام مأموریت‌های مشخص در حوزه امور شخصی امام، نمی‌توان شخص را وکیل یک ناحیه معرفی کرد. از این رو، مامقانی از این روایت استفاده کرده و می‌نویسد:

«این مسئله، مهم‌ترین سند برای عدالت فرد می‌تواند باشد؛ زیرا در مورد نیابت در حج و وکالت برای رساندن مال و ایقاع طلاق، نمی‌توان فاسق را وکیل کرد و این مسئله، مهم‌ترین دلیل و شاهد بر وثاقت و عدالت اوست.»^۲ بنابراین، حتی مامقانی نیز از این گزارش، وکالت محمدبن عیسی را استنباط نکرده؛ چه رسد به آنکه وکالت در شهر مدینه، استنباط گردد.

۲. عدم سکونت دائمی در مدینه

وکیل یک منطقه، بایستی در آن منطقه ساکن بوده باشد تا بتواند به وظایف وکالتی خود عمل کند. این در حالی است که برخی این افراد، در مدینه سکونت نداشتند؛ برای نمونه، جابر بن یزید جعفی، جز ۱۸ سال^۳ که شاگرد امام باقر علیه السلام بود، باقی عمر در کوفه زیست.^۴ از زندگی او تا پیش از ورود به مدینه، اطلاعی در دست نیست؛ ولی بازگشت او به کوفه ثبت شده است.^۵ حضور وی در کنار عیسی بن مسیب، قاضی القضاات کوفه در زمان امارت خالد بن عبدالله قسری (۱۰۶-۱۲۰ق)،^۶ تشکیل محافل علمی و جذب شاگردان در کوفه،^۷ ارتباط با مردم شیعی و غیر شیعی کوفه، امامت نماز جماعت آنان^۸ و نیز اقامه خطبه و نقل حدیث برای کوفیان،^۹ شواهد سکونت او در کوفه است.

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۴۰.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. از سال ۹۴ تا سال ۱۱۴ قمری.

۴. کشی، رجال، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ ابن حبان، کتاب المجروحین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ همچنین ر.ک: صفری فروشانی، «جابر بن یزید جعفی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، ص ۱۸۱.

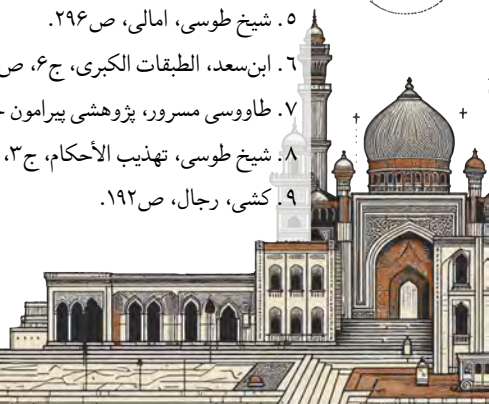
۵. شیخ طوسی، امالی، ص ۲۹۶.

۶. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۸۰۳.

۷. طاووسی مسرور، پژوهشی پیرامون جابر بن یزید جعفی، ص ۱۱۱-۱۲۵.

۸. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۴۹.

۹. کشی، رجال، ص ۱۹۲.





نمونه دیگر، حُمران بن اَعین است. شواهد متعددی دلالت بر عدم سکونت حمران در مدینه دارند؛ از جمله، حُمران بن اَعین به امام باقر علیه السلام گفت:

«تا پاسخ سؤال خود را به دست نیاورم، از مدینه نمی‌روم.»^۱

یا در جای دیگر، برای دیدار امام صادق علیه السلام اشتیاق خویش را ابراز می‌کند؛ در حالی که امکان حضور در مراسم حج را ندارد.^۲ همچنین، امام باقر علیه السلام از فردی تقاضا می‌کند که مسئله‌ای را به اطلاع حُمران برساند.^۳ نیز در روایتی، امام صادق علیه السلام حمران را بهترین اصحاب عراقی پدرش معرفی می‌نماید یا آنکه حُمران در گزارشی، به امام باقر علیه السلام می‌گوید: «اگر همه ما شیعیان کوفه را سر سفره‌ای بنشانند که غذای آن سفره یک گوسفند باشد، تمام نمی‌شود.»^۴

نصربن قاموس لَحْمی نیز در مدینه سکونت نداشت؛ زیرا نصر از اهالی کوفه بود.^۵ البته احتمال حضور در مدینه برای شرکت در جلسات درس امام و پس از آن بازگشت به عراق، دور از ذهن نیست؛ اما این مطلب نمی‌تواند سکونت دائمی او را در مدینه به اثبات برساند. اثبات سکونت دائمی مُعلی بن خنیس نیز در مدینه دشوار است؛ هرچند شهادتش، احتمال سکونت وی در مدینه را تقویت می‌کند و شاید از همین رو بوده که شیخ در کتاب رجالش، از او با عنوان «مدنی» یاد می‌کند؛^۶ ولی روایت‌هایی دال بر زندگی خانواده مُعلی در عراق وجود دارد که سبب تقویت عراقی بودن او می‌شود. در روایتی، از امام صادق علیه السلام نقل گردیده که وقتی معلی در مدینه و نزد امام بود، ایشان امکان ملاقات با خانواده را برایش مهیا کرد.^۷ بنابراین، مدینه محلّ اقامت دائمی او به حساب نمی‌آید. کارگزار مالی امام صادق علیه السلام بودن^۸ نیز لزوماً به معنای سکونت در مدینه نیست؛ زیرا در هر جایی می‌تواند

۱. همان، ص ۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۳. همان، ص ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۸، ۲۰۹ و ۲۴۰.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶.

۵. غفاری، دراسات فی علم الدراية، ص ۲۲۱.

۶. طوسی، رجال، ص ۳۰۴.

۷. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۰۳؛ کشی، رجال، ص ۳۷۸.

۸. کشی، رجال، ص ۳۷۶.

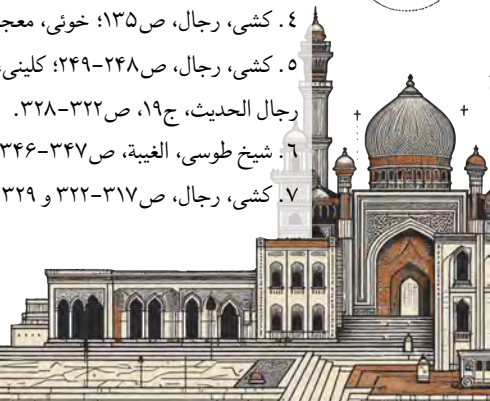




وظیفه خویش را که تجارت و سودآوری است، انجام دهد. پس، می‌توان گفت که مُعلی بن خنیس با وجود کوفی بودن، به جهت انجام بخشی از وظایف و حضور در مجلس حدیث امام صادق علیه السلام، مدتی در شهر مدینه اقامت داشته است.

مُفضَّل نیز اهل کوفه بود. نمایندگی علمی امام صادق علیه السلام در کوفه و در زمان فتنه ابوالخطاب، نه تنها شاهد این مدعاست؛^۱ بلکه نشانه شناخت مردم از اوست تا حدی که امام علیه السلام او را به‌عنوان نماینده خود و کسی که پاسخگوی سؤال‌های شیعیان است، معرفی نمود.^۲ در روایتی دیگر، شیعیان عراق از او نزد امام صادق علیه السلام به دلیل معاشرت با افراد ناصالح شاکی‌اند که امام با نوشتن نامه‌ای، دلیل کار او را به آنان نشان داد.^۳ گزارش دیگری به نقل از فیض‌بن‌مختار بیان می‌کند وی تا زمانی که روایت‌هایش را بر مُفضَّل عرضه نمی‌کرد، اطمینان به صحت آنها برایش حاصل نمی‌شد. امام صادق علیه السلام نیز در پاسخش، مُفضَّل را ثقه و مورد تأیید دانست.^۴ از سویی دیگر، روایت‌هایی از اقدامات مُفضَّل جهت حلّ مشکلات شیعیان به دستور امام صادق علیه السلام وجود دارد.^۵ روایت‌هایی نیز دریافت اموال شیعیان را برای امام کاظم علیه السلام، تنها از طریق مُفضَّل امکان‌پذیر دانسته‌اند.^۶ این مسئله نیز مقام وکالت را برای مُفضَّل اثبات می‌کند؛ اما محلی که برای دریافت اموال از سوی مُفضَّل تعیین گردیده، یعنی «جُعی»، محله‌ای در کوفه یا اطراف آن است که عدم حضور و فعالیت مُفضَّل در مدینه را اثبات می‌کند. نصر بن صَباح نیز از امام کاظم علیه السلام طلب دعا، جهت شفای مُفضَّل می‌کند که امام خبر از وفات او می‌دهد. راوی نیز پس از بازگشت به کوفه، از وفات مُفضَّل مطلع گردید.^۷

۱. همان، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۱۷-۳۲۲.
۲. «قد أقمت علیکم المفضّل اسمعوا منه و اقبلوا عنه.» (کشی، رجال، ص ۳۲۷)
۳. همان، ص ۳۲۶؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۲-۳۲۸.
۴. کشی، رجال، ص ۱۳۵؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۸-۳۳۰.
۵. کشی، رجال، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ کلینی، اصول کافی، ص ۲۰۹؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۴۰؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۲-۳۲۸.
۶. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۴۷-۳۴۶؛ نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، خاتمه، ج ۴، ص ۱۰۵.
۷. کشی، رجال، ص ۳۲۲-۳۱۷ و ۳۲۹.





عبدالرحمان ابن حجاج نیز از موالی قبیله بُجیله،^۱ کوفی و ساکن بغداد بود.^۲ روایت‌ها حاکی از حضور و فعالیت وی در منطقه عراق است.^۳ اینکه گزارش‌هایی از حضور وی در مدینه وجود دارد،^۴ منافاتی با این مسئله ندارد؛ چراکه در هر صورت، وی به‌عنوان وکیل امام موظف بود برای تحویل وجوهات و یا دریافت پاسخ پرسش‌های شیعیان و یا اصلاً حضور در جلسه درس امام عَلَيْهِ السَّلَام، برای مدتی در مدینه حضور داشته باشد؛^۵ اما محل سکونت وی و گزارش‌هایی که بیان‌کننده انجام وظایف از سوی او هستند، حاکی از حضور وی در بغداد و کوفه می‌باشد.^۶

در روایتی نیز که از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نقل می‌شود، وی در مورد پرسش خود از وکیل عسکرین عَلَيْهِ السَّلَام، ایوب بن نوح^۷ (م. ۲۰۳ق)، در باره فارس بن حاتم^۸ به راوی می‌گوید که ایوب در نامه‌ای به او پاسخ داده و از ارتباط با فارس نهی کرده است. بنابراین، اگر به وکالت یقطینی قائل باشیم،^۹ می‌توان وی را وکیل در یکی از مناطق عراق تصور کرد؛ زیرا ایوب بن نوح، سروکیل این منطقه^{۱۰} و محمد بن عیسی، ساکن بغداد بوده است.^{۱۱}

۱. یکی از قبایل مشهور عرب، قحطانی است که در صدر اسلام نقش مهمی در حوادث عراق داشت. این قبیله با قبیله خثعم، از انشعابات انمار به‌شمار می‌آید و صفت نسبی آن، بجلی است. نام این قبیله، مأخوذ از نام بجیله، دختر صعب بن سعد العشیره است. سلسله نسب بجیله، به‌درستی معلوم نیست؛ اما بیشتر منابع آنها را مانند قبیله خثعم، منسوب به انمار بن ارش بن عمرو بن غوث بن نبت بن کهلان دانسته‌اند که در سرای یمن ساکن بودند. (تمیمی سمعانی مروزی، الأنساب، ج ۱، ص ۹۱ و ۲۸۴؛ کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۶۳)
۲. شیخ طوسی، رجال، ص ۲۳۶؛ نجاشی، رجال، ص ۲۳۷-۲۳۸.
۳. شیخ طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۳۵.
۴. کشی، رجال، ص ۷۴۱.
۵. همان، ص ۴۳۱؛ شیخ طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۳۵؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۶.
۶. کشی، رجال، ص ۴۳۱؛ شیخ طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۳۵.
۷. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۲.
۸. فارس بن حاتم قزوینی، از غلات زمان امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام بود و فتنه‌گری او تا آنجا بالا گرفت که امام عَلَيْهِ السَّلَام به اباجنید دستور قتل او را داد. (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۰)
۹. کشی، رجال، ص ۵۲۵.
۱۰. همان، ص ۵۱۴ و ۵۲۵.
۱۱. نجاشی، رجال، ص ۳۳۴.



با توجه به لقب «مروزی»، محمد بن احمد محمودی، وکیل در منطقه خراسان بزرگ و احتمالاً منطقه مرو بوده است. از سوی دیگر، قطب‌الدین راوندی (م. ۵۷۳ق)، از محمودی نقل کرده: زمانی که به‌عنوان وکیل منطقه دینور قصد عزیمت بدانجا را داشته، از جانب اسحاق بن اسماعیل پیکی آمده و به وی گفته: وقتی به منطقه ری وارد شدی، این اقدامات را انجام بده. محمودی پس از یک ماه که در منطقه دینور فعالیت کرد، مأمور به ری شد و در این زمان، دلیل دستورات اسحاق را متوجه شد.^۱ این روایت نیز از دینور و سپس ری، به‌عنوان محلّ فعالیت مروزی حکایت دارد. در روایت دیگر، محمودی مروزی کنیزی را برای امام فرستاده و امام پس از چند سال، او را آزاد کرده و محمودی نیز آن کنیز را به عقد خود در می‌آورد. کنیز هم به او خبر داد امام علیه السلام وی را مأمور به وکالت در مدینه کرده است. محمودی اضافه می‌کند که او به کسی اطلاع نداده است؛^۲ ولی این روایت، در هیچ‌یک از کتب متقدم نیامده است. شاید برای مدتی محدود، در مدینه حضور داشته؛ ولی بی‌تأثیری او در مدینه که از عدم وجود گزارش قابل درک است، وکالت او در مدینه را رد می‌کند.

۳. استدلال‌های سست موافقان

۳-۱. عدم ارائه سند

طوسی در کتاب الغیبه بدون ارائه سند، مُعلی بن خنیس را از وکلای امام صادق علیه السلام معرفی کرده و از مورد تأیید بودن او نزد امام، خبر داده است.^۳ مبتنی بر نظر شیخ، برخی محققان همچون جاسم حسین و جباری نیز بدون ارائه دلیل، وی را به‌عنوان وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه معرفی نموده‌اند؛^۴ اما همو در جای دیگر، وی را در شمار وکلای عراق به حساب آورده

۱. «مَا رَوَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الْمُحَمَّدِيِّ قَالَ وَلَيْنَا الدَّيْنُورُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ الْقَهَّارِ فَجَاءَنِي السَّبِيحُ قَبْلَ خُرُوجِنَا فَقَالَ إِذَا وَرَدْتَ الرَّيَّ فَافْعَلْ كَذَا وَ كَذَا فَلَمَّا وَافَقْنَا الدَّيْنُورَ وَرَدَتْ عَلَيْهِ وَلايَةُ الرَّيِّ بَعْدَ شَهْرٍ فَخَرَجْتُ إِلَى الرَّيِّ فَعَلِمْتُ مَا قَالَ لِي.» (قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۶۹۸)

۲. کشی، رجال، ص ۵۱۱-۵۱۲؛ تفرشی، نقد الرجال، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۳. علامه حلی، خلاصة الأقول، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۴۷.

۴. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۲؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴.





است.^۱ این دوگانگی، هر دو ادعا را تضعیف می‌کند. همچنین، جباری بدون اشاره به هیچ‌یک از منابع رجالی، محمد بن عیسی را وکیل امامان هم‌عصرش دانسته است.^۲

۲-۳. استدلال به عدم وسعت سازمان وکالت در ابتدای امر

استدلال محققانی که برخی را وکیل مدینه دانسته‌اند، بدون ارائه اسناد کافی بوده و نمی‌توان بر اساس آن، وکالت کسی را اثبات کرد؛ برای نمونه، استدلال کرده‌اند که در زمان صادقین علیهم‌السلام، سازمان وکالت وسعت چندانی نداشته و بر اساس آن، جابر بن یزید جعفی^۳، حُمران بن أعین^۴، نصر بن قاموس^۵ و مُفَضَّل بن عمر^۶ را از جمله وکیلان مدینه فرض کرده‌اند. این استدلال، توان اثبات چنین ادعایی را ندارد؛ زیرا مبتنی بر همان دلیل^۷ که ناشی از عدم انتشار گسترده تشیع بوده، مدینه که شیعیان چندانی نداشته، نیازی به وکیل نداشته است. جالب آنکه همین محقق، در تحقیق دیگری، احتمال وکالت نصر را برای منطقه عراق داده است؛ البته برای این ادعای اخیر نیز سند یا شهادی ارائه نداده است.^۸

۳-۳. عدم توجه به معنای دقیق روایات

برخی با استناد به روایتی، ابو عبدالله یحیی بن محمد عَرِیضی را وکیل امام زمان علیه‌السلام در مدینه دانسته‌اند.^۹ در این روایت، فردی در جست‌وجوی امام عصر علیه‌السلام با شیخ بنی‌هاشم، یحیی عَرِیضی ملاقات کرد و او در پاسخ گفت: «آن کس که در طلب اوایی، در صریا^{۱۰}

۱. جباری و احسانی، «اوضاع اقتصادی شیعیان عراق در عصر صادقین علیهم‌السلام»، مجله تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، ش ۲۸، ص ۵۰-۵۱.
۲. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۳.
۳. همان، ص ۳۸.
۴. همان، ص ۷۲.
۵. همان.
۶. همان.
۷. عدم وسعت سازمان وکالت در زمان صادقین علیهم‌السلام.
۸. جباری و احسانی، «اوضاع اقتصادی شیعیان عراق در عصر صادقین علیهم‌السلام»، مجله تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، ش ۲۸، ص ۵۰-۵۱.
۹. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۴.
۱۰. صریا، روستایی نزدیک مدینه است که گویند امام کاظم علیه‌السلام آن را بنا نهاد. (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۹۰) امام کاظم علیه‌السلام این روستا را در محلی به نام بعثت که آخرین جنگ دوره جاهلیت میان دو قبیله اوس و خزرج روی داد، بنا



است.»^۱ چنان‌که پیداست، در این روایت، اولین اصل وکالت که رازداری است، نقض شده است. از سوی دیگر، هیچ‌یک از کتب رجال، نه با عنوان «وکیل» و نه با عنوان «راوی»، به نام وی اشاره نکرده‌اند. وجود تقیه برای توجیه عدم گزارش از فعالیت ایشان نیز پذیرفته نیست؛ زیرا تمامی افرادی که در دوره‌های مختلف با وجود اهتمام به اصل تقیه، مأموریتی برای سازمان وکالت انجام داده‌اند، گزارشی هرچند ناچیز از فعالیت ایشان یافت می‌شود.

ادعای دیگر، در باره وکالت برخی از طالبیان مدینه است. برخی محققان بر اساس روایتی، آنان را که هیچ نام و نشانی از ایشان به میان نیامده، در شمار وکیلان مدنی حضرت عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام برشمرده‌اند. آنچه در روایت، سبب جلب نظر ایشان گردیده، عبارت «وظایف ایشان در زمان مشخص به دست آنها می‌رسید»^۲ است؛ یعنی واژه «الوظائف» جمع «وظیفه» را به معنای مسئولیت‌های واگذارشده از سوی امام به طالبیان ساکن مدینه انگاشته‌اند؛^۳ اما در لغت‌نامه‌ها، «وظیفه» به معنای رزق و روزی و مایحتاج و مقرری ترجمه شده است.^۴ بنا بر این روایت، خبر از دریافت مقرری طالبیان مدینه از امام عسکری علیه السلام و پس از آن، ادامه این دریافت‌ها از سوی شماری از آنهاست که به امامت حضرت مهدی علیه السلام باور داشتند.^۵ پس، خبر از انجام و یا واگذاری مسئولیت به فرد یا افرادی

کرد. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷) امام هادی علیه السلام نیز در این شهر متولد شد. (شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۹۷) راوندی حکایتی از سکونت امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در این روستا دارد. (قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۳۸۳)

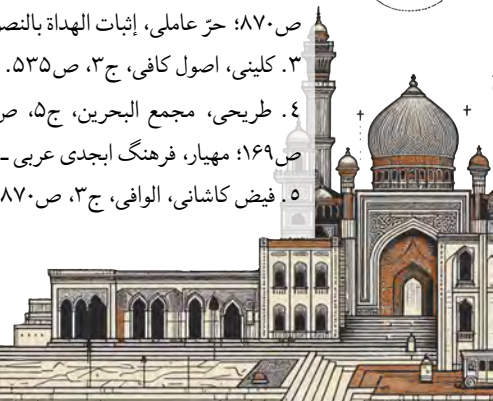
۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین وتمام النعمة، ج ۲، ص ۱۶۹؛ قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شرح إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۷۰۳-۷۰۴؛ راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۶۳-۹۶۴؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹-۳۰.

۲. «كَانَتْ الْوُظَائِفُ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ فِي وَقْتٍ مَعْلُومٍ.» (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸-۵۱۹؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۷۹؛ علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۱۸۱؛ همو، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۹؛ خصیبی، الهدایة الكبرى، ص ۳۷۰؛ مازندرانی، شرح کافی الأصول والروضة، ج ۷، ص ۳۴۱؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۳، ص ۸۷۰؛ حرّ عاملی، إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۲۸۶)

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۵۳۵.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۲۹؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۸؛ فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۶۹؛ مهیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ص ۷۱.

۵. فیض کاشانی، الوافی، ج ۳، ص ۸۷۰.





نیست تا بر آن اساس، ادعای وکالت در مورد طالبیان مدینه اثبات گردد؛ حتی در صورت پذیرش نیاز مدینه به حضور وکیل، یک یا دو نفر برای آن کافی است؛ درحالی که روایت در باره گروهی از طالبیان گزارش می دهد.

نتیجه گیری

سازمان وکالت، افرادی بودند که ائمه علیهم السلام از دوره امام کاظم و یا امام صادق علیهما السلام برای رسیدگی به امور شیعیان در شهرهای محلّ سکونت شیعه، سازماندهی کردند. با توجه به حضور امام در مدینه، وکیلان و کارگزاران ایشان، میان مدینه و محلّ سکونت خود در رفت و آمد بودند. در برخی منابع و تحقیقات، به ویژه کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، نوشته محمدرضا جباری، برای شهر مدینه نیز وکیلانی معرفی شده اند که عبارت اند از: جابر بن یزید جعفی، حُمران بن أعین، نصر بن قابوس، مُعلی بن خنیس، مُفضّل بن عمر، عبدالرحمان بن حجاج، محمد بن عیسی بن عیید، هشام بن ابراهیم، محمد بن احمد بن حماد مروزی، یحیی بن محمد عریضی و جمعی از طالبیان مدینه. این پژوهش، بر آن بود تا نشان دهد که سازمان وکالت در شهر مدینه، با توجه به: شمار اندک شیعیان، عدم حساسیت حاکمان، حضور خود امام و عدم منع جدی در رفت و آمد با امام، فعالیت نداشت.

برای ابطال ادعای فعالیت وکیلان در مدینه، با توجه به آنکه تمامی افرادی که در دوره های مختلف با وجود اهتمام به اصل تقیه، مأموریتی برای سازمان وکالت انجام داده اند، گزارشی از فعالیتشان یافت می شود. جست و جوی وسیعی صورت گرفت تا گزارش فعالیت های وکالت گونه این افراد جمع آوری گردد. سپس، سکونت دائمی یا طولانی مدت ایشان در مدینه مورد بررسی قرار گرفت؛ زیرا برای انجام شئون وکالت، به سکونت دائمی یا طولانی مدت در مدینه نیاز داشتند. پس از یأس از یافتن گزارش های قابل اعتنا و بررسی گزارش های متشابه در اثبات موارد یاد شده، به ابطال ادعاها و استدلال های موافقان پرداخته شد.

با توجه به مجموع گزارش ها، سازمان وکالت در شهر مدینه فعال نبوده است. تنها در مورد هشام بن ابراهیم، آن هم در یک دوره کوتاه، گزارش هایی دال بر انجام وظایفی شبیه وکیل، وجود دارد که او نیز نمی تواند به تنهایی عنوان سازمان وکالت در مدینه را به دوش کشد.



منابع

- ابن جزري، محمد بن محمد بن يوسف، ١٣٥١ق، غاية النهاية في طبقات القراء، جلد ١، قاهره: چاپ برگشترسر.
- ابن حبان، ابى حاتم محمد، بى تا، كتاب المجروحين، جلد ١، به كوشش: محمد ابراهيم زايد، مکه: دار الباز.
- ابن زكريا، احمد بن فارس، ١٤١١ق، معجم مقانيس اللغة، جلد ٦، بيروت: دار الجليل.
- ابن سعد بن منيع، ١٤٠٠ق، الطبقات الكبرى، جلد ٦، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن قتيبه دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم، ١٩٦٩م، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشه، مصر: دار المعارف.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، ١٤٠٥ق، لسان العرب، جلد ٩، قم: نشر ادب الحوزة.
- ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، بى تا، مقاتل الطالبين، تحقيق: سيد احمد صقر، بيروت: دار المعرفة.
- اردبيلي، محمد بن على، ١٤٠٣ق، جامع الرواة، جلد ٢، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- آبركراهمبى، نيكلاس، استفن هيل و برايان اس. ترنر، ١٣٧٠ش، فرهنگ جامعه شناسى، مترجم: حسن پويان، تهران: چاپخش.
- بحرانى، سيد هاشم، ١٤١٦ق، مدينة المعاجز، جلد ٨، تحقيق: عبادالله الطهرانى الميانجى، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل (وحيد)، بى تا، تعليقه على منهج المقال، بى جا، بى نا.
- نقرشى، مصطفى بن حسين، ١٤١٧ق، نقد الرجال، جلد ٤ و ٥، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- تميمى سمعانى مروزى، ابوسعبد عبدالكريم بن محمد بن منصور، ١٤٠٨ق، الأنساب، جلد ١، تعليق: عبدالله عمر البارودى، بيروت: دار الجنان للطباعة والنشر والتوزيع.
- جابلقى بروجردى، سيد على اصغر، ١٤١٠ق، طرائف المقال، جلد ١ و ٢، تصحيح: سيد مهدي الرجائى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامة.
- جاسم حسين، ١٣٨٥ش، تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم، ترجمه: سيد محمد تقى آيت اللهى، تهران: اميركبير.
- جبارى، محمدرضا، ١٣٨٢ش، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمه، جلد ١ و ٢، قم: مؤسسه آموزشى - پژوهشى امام خمينى عليه السلام.
- حرّ عاملى، محمد بن حسن، ١٤٢٥ق، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، جلد ٥، بيروت: اعلمى.
- حرّ عاملى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، وسائل الشيعة، جلد ١٨، مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- حلى، ابن داود، ١٣٤٢ش، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران.
- حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، ١٤١٧ق، خلاصة الأقوال، تصحيح: جواد القيومى، قم: مؤسسة نشر الفقاهة.
- حموى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ١٩٩٥م، معجم البلدان، جلد ٤ و ٢، چاپ دوم، بيروت: دار صادر.
- حميرى، عبدالله بن جعفر، ١٤١٣ق، قرب الإسناد، مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.





خضیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹ق، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.

خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحديث، جلد ۳، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، چاپ پنجم، بی جا، بی نا.
 ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، جلد ۸، چاپ دوم، تحقیق:
 عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی.
 ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۹۹۷م، طبقات القراء، جلد ۱، چاپ اول، تحقیق: دکتر احمدخان، ریاض: مرکز
 ملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة.

زبیدی، محمد مرتضی، بی تا، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۱۵، بیروت: دار مكتبة الحياة.
 الساعدی، حسین، ۱۴۲۵ق، المُعلی بن خنیس شهادته ووثاقته ومسنده، قم: دار الحديث.
 شافعی، محمد بن طلحه، ۱۴۱۹ق، مطالب الستول فی مناقب آل الرسول ﷺ، بیروت: البلاغ.
 شبستری، عبدالحسین، ۱۴۱۸ق، الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق علیه السلام، جلد ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی
 التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
 شرف الدین، عبدالحسین، ۱۳۲۷ق، مؤلفوا الشيعة فی صدر الاسلام، مصحح: احمد حسینی اشکوری،
 بغداد: مكتبة الأندلس.

شوشتری، محمدتقی، ۱۴۲۲ق، قاموس الرجال، جلد ۵، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
 صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲، مصحح: مهدی لاجوردی،
 تهران: نشر جهان.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۹۵ق، کمال الدین وتمام النعمة، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
 صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، جلد ۱، مصحح:
 محسن بن عباس علی کوچه باغی، چاپ دوم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
 طاووسی مسرور، سعید، ۱۳۸۹ق، پژوهشی پیرامون جابر بن یزید جعفی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
 طبرسی، علی بن احمد، ۱۴۰۳ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، جلد ۲، محقق: محمدباقر خراسان،
 مشهد: نشر مرتضی.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرين، جلد ۵، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ
 سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

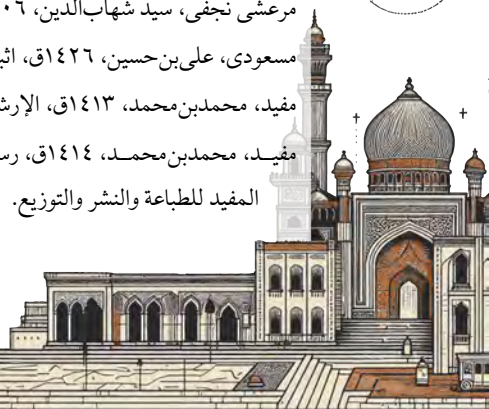
طوسی، ابن حمزه، ۱۴۱۹ق، الثاقب فی المناقب، مصحح: نبیل رضا علوان، چاپ سوم، قم: انصاریان.
 طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، امالی، مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.
 طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحكام، جلد ۳ و ۸، مصحح: حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم،
 تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳ش، رجال الطوسی، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم: مؤسسة النشر
 الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، الفهرست، مصحح: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: مكتبة المرتضوية.



- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، کتاب الغيبة للحجة، مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية.
- عسقلانی، احمدبن علی بن حجر، ۱۹۸۴م، تهذیب التهذیب، جلد ۷، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- علوی، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، المجدی فی أنساب الطالبین، تحقیق: أحمد المهدي الدامغاني، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة.
- غفاری، علی اکبر، ۱۳۶۹ش، دراسات فی علم الدراية، تهران: تابش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، جلد ۸، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، القاموس المحيط، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، الوافی، جلد ۳، اصفهان: نشر کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی عليه السلام.
- راوندی، قطب السدين، ۱۴۰۹ق، الخرائج والجرائح، جلد ۱ و ۲، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسة المهدي عليه السلام.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ق، ینایع المودة لذوی القربی، جلد ۳، تصحیح: سید علی جمال أشرف الحسينی، تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر.
- کحّاله، عمرضا، ۱۳۸۸ق، معجم قبائل العرب، جلد ۱، چاپ دوم، بیروت: دار العلم للملايين.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، اصول کافی، جلد ۱، ۲ و ۳، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کشی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، محقق و مصحح: محمدبن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، شرح الکافی؛ الأصول والروضة، جلد ۷، مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران: مكتبة الإسلامية.
- مامقانی، عبدالله، ۱۳۵۲ق، تنقیح المقال، جلد ۲ و ۳، نجف اشرف: مطبعة مرتضوية.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، جلد ۵۰، ۵۱ و ۵۲، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، جلد ۶، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، ۱۳۸۶ش، مکتب در فرآیند تکامل، مترجم: هاشم ایزدپناه، تهران: انتشارات کوير.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، ۱۴۰۶ق، شرح إحقاق الحق، جلد ۱۹، قم: مطبعة الخيام.
- مسهودی، علی بن حسین، ۱۴۲۶ق، اثبات الوصية، چاپ سوم، قم: انصاریان.
- مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، جلد ۲، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، رسالة فی المهر، تحقیق: شیخ مهدی نجف، چاپ دوم، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع.





موحد ابطحی، محمدعلی، ۱۳۹۹ق، تاریخ آل زراره و شرح رساله ابی غالب زراری، اصفهان: نشر علویه اصفهانیه.
 موحد ابطحی، محمدعلی، ۱۴۱۷ق، تهذیب المقال فی تنقیح الکتاب الرجال النجاشی، جلد ۵، قم: انتشارات
 سید محمد موحد ابطحی.

مهیار، رضا، بی تا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا، بی نا (برگرفته از: نرم افزار جامع تفاسیر نور - نسخه ۲/۵،
 تولید: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).

نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، رجال النجاشی، چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة
 المدرسین بقم المشرفة.

نمازی شاهرودی، شیخ علی، ۱۴۱۵ق، مستدرکات علم رجال الحديث، جلد ۶ و ۸، تهران: چاپ حیدری.
 نور محمدی، مهدی، ۱۳۹۸ش، تبیین و تحلیل گرایش مدنیان به ائمه در عصر حضور، قم: پژوهشگاه
 علوم و فرهنگ اسلامی.

نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، خاتمه جلد ۴، مصحح: مؤسسه
 آل البيت علیه السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

یعقوبی، احمد بن اسحاق بن واضح، بی تا، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، بیروت: بی نا.

جباری، محمدرضا و احسانی، سید محمد، زمستان ۱۳۸۹، «اوضاع اقتصادی شیعیان عراق در عصر صادقین علیه السلام»،
 مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲۸: ۲۹ - ۶۲.

جباری، محمدرضا و احسانی، سید محمد، بهار ۱۳۹۲، «امام کاظم علیه السلام و سازمان وکالت»، فصلنامه تاریخ اسلام،
 سال چهاردهم، شماره ۱، شماره مسلسل ۵۳: ۷ - ۴۶.

صفری فروشانی، نعمت الله، زمستان ۱۳۹۶، «اعتبارسنجی آموزه باییت امامان در عصر حضور تا پایان غیبت صغری؛
 بررسی منبع شناختی»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۷۲: ۷ - ۴۸.

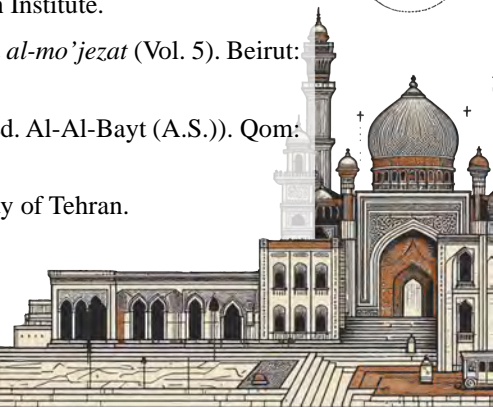
صفری فروشانی، نعمت الله، ۱۳۸۴، «جابر بن یزید جعفی»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۹،
 تهران: بنیاد دائرة المعارف جهان اسلام.





References

- Ibn Jazri, M. M. I. Y. (1972). *Ghayat al-nahayah fi tabaqat al-qora* (Vol. 1). Cairo: Bergeshterser.
- Ibn Hibban, A. H. M. (n.d.). *Al-majruhin* (Vol. 1, Ed. Mohammad Ebrahim Zayed). Makkah: Dar al-Baz.
- Ibn Zakaria, A. I. F. (1990). *Mo'jam Maqais al-loqah* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Jeil.
- Ibn Saad, I. M. (1979). *Tabaqat al-kobra* (Vol. 6, Ed. Mohammad Abdol-Qader Ata). Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Ibn Qutaiba Dinuri, A. M. A. I. M. (1969). *Al-Maaref* (Ed. Therwat Akashe). Egypt: Dar al-Maaref.
- Ibn Manzoor, A. J. M. I. M. (1984). *Lasan al-Arab* (Vol. 9). Qom: Adab al-Howza Publications.
- Abul Faraj Esfahani, A. B. H. (n.d.). *Maqatel al-talebein* (Ed. Seyed Ahmad Saqar). Beirut: Dar al-Marafah.
- Ardebili, M. B. A. (1982). *Jame' al-rawat* (Vol. 2). Qom: Ayatollah Marashi al-Najafi Library.
- Abercrombie, N., Hill, S., & Turner, B. S. (1991). *Dictionary of Sociology* (Hassan Pouyan, Trans.). Tehran: Chapakhsh.
- Bahrani, S. H. (1995). *Madinah al-Ma'ajez* (Vol. 8, Ed. Ebadollah al-Tahrani al-Mianji). Qom: Al-Ma'aref al-Eslamiyya Institute.
- Behbahani, M. B. M. A. (Vahid) (n.d.). *Commentary on Ali Manhaj al-Maqal*. Bija: Bina.
- Tafrahi, M. I. H. (1996). *Naqd Al-Rajal* (Vols. 4 & 5). Qom: Al-al-Bayt Institute Ehya al-Torath.
- Tamimi Samaani Marouzi, A. S. K. I. M. I. M. (1987). *Al-ansab* (Vol. 1, Ed. Abdollah Omar al-Baroudi). Beirut: Dar al-Janani.
- Jabalghi Boroujerdi, S. A. A. (1989). *Taraef al-maqal* (Vols. 1 & 2, Ed. Seyed Mahdi al-Rajai). Qom: Ayatollah Al-Azmi Al-Marashi Al-Najafi General Library.
- Jassim, H. (2006). *Political history of the Absence of the Twelfth Imam (A.S.)* (Seyed Mohammad Taqi Ayatollahi, Trans.). Tehran: Amir Kabir.
- Jabari, M. (2003). *The advocacy organization and its role in the age of Imams* (Vols. 1 & 2). Qom: Imam Khomeini Educational-Research Institute.
- Horr Ameli, M. H. (2004). *Esbat al-hadat be al-nosus va al-mo'jizat* (Vol. 5). Beirut: Al-A'lami.
- Horr Ameli, M. I. H. (1988). *Vasael al-shi'ah* (Vol. 18, Ed. Al-Al-Bayt (A.S.)). Qom: Al-al-Bayt Institute.
- Helli, I. D. (1963). *Rejal Ibn Dawood*. Tehran: University of Tehran.



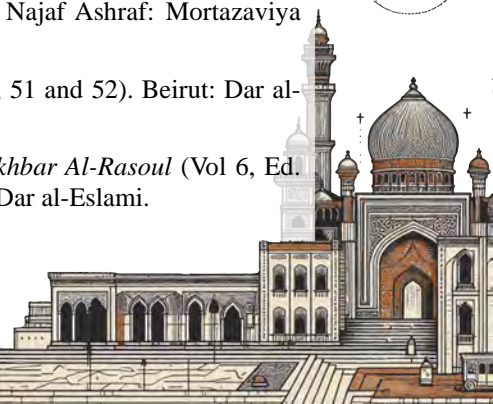


- Helli, H. I. Y. I. M. (1996). *Kholasat al-aqval* (Ed. Javad al-Qayoumi). Qom: Al-Faqaha Institute.
- Hamawi, Sh. A. A. Y. I. A. (1995). *Mo'jam al-boldan* (Vols. 2 & 4, 2nd ed.). Beirut: Dar Sader.
- Hamiri, A. I. J. (1992). *Qorb al-asnad* (Ed. Al-al-Bayt Institute). Qom: Al-al-Bayt Institute.
- Khasibi, H. I. H. (1998). *Al-hedayat al-Kabra*. Beirut: Al-Balagh.
- Khoi, S. A. Q. (1992). *Mo'jam rejal al-hadith* (Vols. 3, 13, 19, 20 & 21, 5th ed.). s. 1: (n. p.).
- Dhahabi, Sh. M. I. A. (1992). *Tarikh al-Islam and the lives of the famous* (Vol. 8, 2nd ed., Ed. Omar Abd al-Salam Tadmari). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Saad, I. M. (1997). *Tabaqat al-qora* (Vol. 1, 1st ed., Ed. Dr. Ahmad Khan). Riyadh: Malek Feisal le al-bohut va al-Derasat al-Eslamiyah.
- Zubeidi, M. M. (n.d.). *Taj al-arus men jawahar al-qamoos* (Vol. 15). Beirut: Maktab al-Hayat.
- Al-Saedi, H. (2004). *Al-Mu'alli ibn khanis shahadah va wathaqaq va mosnadah*. Qom: Dar al-Hadith.
- Shafi'i, M. I. T. (1998). *Mataleb al-Sa'ul fi Manaqeb Al-Al-Rasoul*. Beirut: Al-Balagh.
- Shabestri, A. H. (1997). *Al-Faeq fi Rawat va ashab al-Imam al-Sadeq (A.S.)* (Vol. 3). Qom: Al-Nashr al-Eslami Institute.
- Sharafoddin, A. H. (1948). *Al-Maffiwa al-Shi'a fi Sadr al-Islam* (Rev. Ahmad Hosseini Ashkevari). Baghdad: Maktab al-Andalus.
- Shushtri, M. T. (2001). *Al-Rajal Dictionary* (Vol. 5). Qom: Al-Nashr al-Eslami.
- Sadouq, M. I. A. I. B. (1999). *Ayoun akhbar al-Reza (pbuh)* (Vol. 2, Ed. Mahdi Lajevardi). Tehran: Jahan.
- Sadouq, M. I. A. I. B. (2016). *Kamal al-din va tamam al-ne'mah* (Vol. 2, 2nd ed.). Tehran: Eslamiyah.
- Safar Qomi, M. I. H. (1983). *Basair al-Darajat fi fadhael Al-Mohammad PBUH* (Vol. 1, Ed. Mohsen bin Abbas Ali Kochebaghi, 2nd ed.). Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi Library.
- Tavousi Masrour, S. (2010). *A study about Jaber Bin Yazid Ja'fi*. Tehran: Imam Sadeq University.
- Tabarsi, A. I. A. (1982). *Al-ehtejaj ali ahl al-Jajj* (Vol. 2, Ed. Mohammad Baqer Khorsan). Mashhad: Morteza Publications.
- Tarihi, F. (1996). *Majma' al-Bahrain* (Vol. 5, Ed. Seyed Ahmad Hosseini, 3rd ed.). Tehran: Mortazavi Bookstore.
- Tusi, I. H. (1998). *Al-Thaqib fi al-manaqeb* (Rev. Nabil Reza Alwan, 3rd ed.). Qom: Ansarian.





- Tusi, M. I. H. (1993). *Amali* (Ed.: Al-Beth Institute). Qom: Dar al-Thaqafah.
- Tusi, M. I. H. (2007). *Tahiz al-Hakam* (Vols. 3 & 8, Ed. Hassan al-Mousavi Khorsan, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Tusi, M. I. H. (1994). *Rejal al-tusi* (Ed. Javad Qayumi Esfahani, 3rd ed.). Qom: Al-Nashr al-Eslami Institute.
- Tusi, M. I. H. (1993). *Al-fehrest* (Ed. Mohammad Sadeq Bahr al-Olum). Najaf Ashraf: Maktab al-Mortazaviyah.
- (1990). *Al-qeibat al-hojjah* (Ed. Abdollah Tehrani & Ali Ahmad Naseh). Qom: Dar al-Eslami.
- Asqlani, A. I. A. I. H. (1984). *Tahdhib al-Tahdhib* (Vol. 7). Beirut: Dar al-Fekr.
- Alavi, A. I. M. (1988). *Al-majdi fi ansab al-talebin* (Ed. Ahmad al-Mahdavi al-Damqani). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ghaffari, A. A. (1990). *Derasat fi elm al-derayah*. Tehran: Tabesh.
- Farahidi, Kh. I. A. (1989). *Al-Ayn* (Vol. 8, 2nd ed.). Qom: Hejrat Publications.
- Firouzabadi, M. D. M. I. Y. (1986). *Al-Qamus al-mohit* (2nd ed.). Beirut: Al-Resalah Institute.
- Faiz Kashani, M. M. Sh. M. (1985). *Al-Wafi* (Vol. 3). Isfahan: Imam Amir al-Momenin Publications.
- Rawandi, Q. D. (1988). *Al-Kharaej va al-Jaraeh* (Vols 1 and 2, Ed. Imam Al-Mahdi Institute). Qom: Al-Mahdi Institute.
- Qonduzi, S. I. E. (1995). *Yanabi' al-moudat lazavi al-qorbi* (Vol. 3, Ed. Seyed Ali Jamal Ashraf al-Hosseini). Tehran: Dar al-Awza.
- Kahhaleh, O. R. (2009). *The Encyclopedia of Arab Tribes* (Vol. 1, 2nd ed.). Beirut: Dar al Elm al-Malayin.
- Koleini, M. I. Y. (1986). *Osul kafi* (Vols. 1, 2 and 3, Ed. Ali Akbar Ghafari & Mohammad Akhundi, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Kashi, M. I. O. (1988). *Rejal Kashi (Ekhtiyar Marefat al-Rejal)* (Ed. Mohammad bin Hassan Tusi & Hassan Mostafavi). Mashhad: Mashhad University Publications.
- Mazandarani, M. S. I. A. (2003). *Sharh al-kafi; osul va al-rawdha* (Vol. 7, Ed. Abolhassan Sha'rani). Tehran: Maktab al-Eslamiyah.
- Mamqani, A. (1973). *Tanqih al-maqal* (Vols. 2 & 3). Najaf Ashraf: Mortazaviya Publications.
- Majlesi, M. B. M. T. (1982). *Behar al-anwar* (Vols. 50, 51 and 52). Beirut: Dar al-Ehya al-Torath al-Arabi.
- Majlesi, M. B. M. T. (1983). *Mera'i al-oqul fi sharh akhbar Al-Rasoul* (Vol 6, Ed. Seyed Hashem Rasouli Mahallati, 2nd ed.). Tehran: Dar al-Eslami.





- Madrasa Tabatabai, S. H. (2016). *Maktab (school) in the process of evolution* (Hashem Izadpanah, Trans.). Tehran: Kavir Publications.
- Marashi Najafi, S. Sh. (1985). *Commentary on ehqaq al-haq* (Vol. 19). Qom: Al-Khayyam Publications.
- Masoudi, A. I. H. (2005). *Esbat al-vasiyah* (3rd ed.). Qom: Ansarian.
- Mofid, M. I. M. (1992). *Al-ershad fi marafat hojajollah els al-ebad* (Vol. 2). Qom: Congress of Sheikh Mofid.
- Mofid, M. I. M. (1993). *Resalah fi al-mahr* (Ed. Sheikh Mahdi Najaf, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Mofid.
- Mohed Abtahi, M. A. (2019). *Tarikh al-Zarareh and description of Abi Ghaleb Zarari's treatise*. Isfahan: Alavieh Isfahaniye Publications.
- Basis, (1996). *Tahzib al-Maqal fi Tanqih al-Ketab al-Rejal al-Najashi* (Vols 1 and 5). Qom: Seyyed Mohammad Movahed Abtahi Publications.
- Mehyar, R. (n.d.). *Dictionary of Arabic-Persian alphabet* (taken from: Tafaseer Noor comprehensive software – Vols. 2 & 5). s. l.: (n. p.).
- Najashi, A. I. A. (1986). *Rejal al-Najashi* (6th ed.). Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Namazi Shahroudi, Sh. Al. (1994). *Mostadrakat elm rejal al-hadith* (Vols. 6 & 8). Tehran: Heydari Publications.
- Noormohammadi, M. (2018). *Explanation and analysis of the tendency of Madanis towards Imams in the era of presence*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Noori, H. I. M. T. (1987). *Mostardak al-vasael and mostanbet al-Mmasael* (End of Vol. 4, Ed. Al-Al-Bayt (AS)). Qom: Al-al-Bayt (AS).
- Yaqoubi, A. I. E. I. W. (n.d.). *Yaqoubi history* (Vol. 2). Beirut: (n. p.).
- Jabari, M. R., & Ehsani, S. M. (2019). Economic conditions of Iraqi Shiites in the era of Sadiqin (PBUH). *Tarikh Islam magazine in Ayane Farush*, 28, 29-62.
- Jabari, M. R. (2013). Imam Kazem (a.s.) and the organization of legal representation. *Islamic History Quarterly*, 14th year, 1(53), 7-46.
- Safari Forushani, N. (2016). Validation of the doctrine of the imams in the age of presence until the end of minor absence; Research on source knowledge. *Islamic History Quarterly*, No. 72, 48-7.
- Safari Forushani, N. (2005). Jabar bin Yazid Jaafi. *Encyclopedia of the Islamic World* (Vol. 9). Tehran: Foundation of the Encyclopedia of the Islamic World.



